

بسم الله الرحمن الرحيم

درس خارج

اصول فقه

جلسه چهل و پنجم

۹۲/۱۲/۳

در مورد مفاد صیغه امر و نهی به سه مبنا اشاره شد، اگر چه بحث در صیغه نهی بود ولی به مناسبت صیغه نهی - با اینکه قبلاً بحث شده بود - به صیغه امر هم پرداخته شد.

۱- مبنای مشهور متقدمین؛ مفاد امر و نهی، هر دو یکی - طلب - است. صیغه امر، طلب الفعل و صیغه نهی، طلب الترك است. این مبنا مورد اشکال قرار گرفت.

۲- مبنای مشهور متاخرین؛ مفاد امر و نهی مختلف است، صیغه امر دلالت بر بعث و صیغه نهی دلالت بر زجر می‌کند. در این مبنا به سه تقریر - حضرت امام علیه السلام، شهید صدر علیه السلام، تقریری که طبق مبنای آخوند در معنای حروف و اسماء بود - اشاره شد.

۳- مبنای محقق خویی؛ صیغه امر و نهی، برای ابراز اعتبار ثبوت فعل بر ذمه مکلف و حرمان مکلف از فعل وضع شده بود که نقدش گذشت.

تقریر چهارم، تقریر مختار:

با توضیحی که گفته شد، مبنای صحیح، همان مبنای مشهور متاخرین - مبنای دوم - است که بین مفاد امر و نهی تفاوت قائل اند. تقریر مختار در واقع تقریر چهارم از مبنای دوم - که جمع بین تقریر حضرت امام علیه السلام و شهید صدر - است. مفاد امر و نهی در نظر امام علیه السلام بعث و زجر تشریعی و در نظر شهید صدر، مفاد امر و نهی، نسبت بعث و زجر اعتباری تکوینی می‌باشد.

برای تبیین تقریر مختار، مقدماتی ذکر می‌شود:

مقدمه اول:

نسبت هایی که در خارج محقق است، در ذهن هم تصور می‌شود؛ یعنی نسبتی را که در خارج محقق است، می‌توان در ذهن از آن تصویر برداری کرد. بر خلاف شهید صدر که نسبت خارجی را قابل تصویر برداری نمی‌دانست. بلکه وجود النسبه ذهنی را، در عرض وجود النسبه خارجی می‌دانست. در حالی که طبق مبنای ما، وجود النسبه ذهنی، صورت همان وجود النسبه خارجی است. تصور سماء، همان سماء خارجی - در عالم تصور ذهنی - است. در زید فی الدار، تصویر همان نسبت خارجی فی الدار در ذهن حاضر است.

پس نسبتی که در خارج بین اشیاء برقرار است، تصویر همان نسبت‌های حقیقی به ذهن می‌آید.

مقدمه دوم:

همانگونه که در عالم خارج نسبّی - با حدود خارجی‌شان - وجود دارد، در عالم نفس هم نسبّی وجود دارد که با وجود حقیقی تکوینی‌شان، (نه صوری‌شان) در نفس حضور پیدا می‌کنند. یکی از این نسبت‌ها؛ نسبتِ نفس با قوای نفس - اعضا و جوارح - است. بر اساس این نسبت، ارادهٔ نفس موجب حرکت عضو به سوی آنچه اراده شده می‌شود. مثل ارادهٔ نفس برای آب خوردن، که تبدیل به حرکت عضلات به سوی آب خوردن می‌شود.

این ارادهٔ نفس، برای انجام کاری یا ترک کاری، یک نوع نسبت امری یا نسبت نهی تکوینی حقیقی - بین نفس و جوارح - است. به عبارتی؛ این نسبت امری و نهی بین نفس و اعضا، یک نوع بعث و زجر تکوینی حقیقی - در عالم علم حضوری - است.

مقدمه سوم:

این علم حضوری - بعث و زجر تکوینی حقیقی، در عالم علم حضوری - به علم حصولی تبدیل می‌شود. علم حصولی آغازش از علم حضوری است که معرفت‌های حصولی به معرفت‌های حضوری ارجاع داده می‌شود.^۱ تا علم حضوری نباشد، علم حصولی حاصل نمی‌شود. زیدی که تصور می‌شود تا علم حضوری به زید پیدا نشود، علم حصولی هم پیدا نمی‌شود. عکس زید وقتی در عدسی چشم یا اعضای جسمانی منعکس می‌شود، در اینجا ابتدا علم حضوری حاصل می‌شود که نفس این علم حضوری را تبدیل به علم حصولی می‌کند.

خلاصه؛ در علم حضوری، تا نفس چیزی را - خود آن چیز را - نیابد، صورتش را هم نخواهد یافت. چون علم حضوری علم به صورت اشیاء نیست بلکه علم حضوری علم به خود اشیاست.

۱- مبتکر این فکر علامه طباطبایی است

این مطلب اساس کار در معرفت است که بر اساس آن حقانیت معرفت بشری اثبات و قابل توجیه می‌شود. به عبارتی؛ واسطه بین خارج و نفس انسانی علم حضوری است. اگر علم حضوری به خارج نبود هیچ گاه علمی برای بشر، نسبت به خارج حاصل نمی‌شد؛ چون خارج، در خارج است، صورتی که در نفس است چه تضمینی دارد که این صورت موجود در نفس همان صورت خارج باشد؟ آنچه مبنای تطابق و یا حلقه وصل بین معارف ذهنی (صور نفسانی) و آن حقایق خارجی است، همان معرفت حضوری به حقایق خارجی است.^۱

در مورد صیغه امر و نهی، یک علم حضوری به نسبت بعثیه و زجریه وجود دارد که با تصویر برداری ذهن از این نسبت بعثیه و زجریه - و تبدیل آن به صورت نسبت بعثیه و زجریه - علم حصولی به آن نسبت حاصل می‌شود. خود امر و نهی یا بعث و زجر اتحاد با نفس دارد و خود بعث و زجر در نفس - نه صورت بعث و زجر - حاضر است که از این بعث و زجر حاضر در نفس، تصویر برداری و تبدیل به صورت نسبت بعثیه و زجریه می‌شود.

بعد از مقدمات سه گانه فوق، آنچه صیغه امر و نهی برای آن وضع می‌شود صورت معلومه به علم حصولی است که از نسبت بعث و زجر حضوری بدست آمده است. از این صورت بعث و زجر می‌توان به بعث و زجر اعتباری تعبیر کرد.

در اصل مطلب، با شهید صدر مشترک هستیم؛ به اینکه بعث و زجر تکوینی وجود دارد. اما چنین نیست که؛ این تصویر ذهنی بعث و زجر، برگرفته از بعث و زجر تکوینی خارجی باشد، بلکه بعث و زجر موجود در ذهن از بعث و زجر موجود در نفس تصویر برداری شده است. پس نسبت بعث و زجر اعتباری از بعث و زجر تکوینی خارجی تصویر برداری نشده چنانکه شهید صدر می‌فرمایند، بلکه از بعث و زجر حاضر در نفس تصویر برداری شده است. چون از بعث و زجر تکوینی خارجی، دستور و ارسال - به اینکه باید کاری را بکنی یا نکنی - فهمیده نمی‌شود چنانکه در هُل دادن بعثی نیست. بلکه ارسال در بعث و زجر تکوینی خارجی، همان اراده فعل و ترک است.

۱- سوال؛ اگر خود اشیاء در نفس حضور می‌یابند پس خطای در علم چیست؟ جواب؛ علم حضوری خطا نمی‌کند، خطا در تصویر برداری ذهن از این علم حضوری است و الا خود آن شیء در نفس حاضر است.

اینکه اراده تشریع - طبق نظر حضرت امام - مدلول تصویری صیغه امر و نهی بود و اینکه اراده تشریع - طبق نظر شهید صدر - مدلول تصدیقی باشد چنانکه مورد اختلاف حضرت امام و شهید بود. در اینجا نظر شهید تایید و بر حضرت امام رحمته الله علیه اشکال گرفته شد که اگر اراده تشریع مدلول تصویری صیغه امر و نهی باشد، باید در امر و نهی غیر مولا هم تشریعی فهمیده شود در حالی که چنین چیزی فهمیده نمی شود.

از طرفی در نظر شهید صدر که - می گفت - مدلول تصویری امر و نهی صرف اعتبار (نه اعتبار تشریع) است، کاشفیتش از اراده تشریع، از باب مدلول تصدیقی است؛ چون این مولا اگر اراده تشریع نداشت، این صیغه را بکار نمی برد و لذا چون بکار برده، از بکار بردن این صیغه از سوی مولا، کشف اراده تشریع می شود.

تا حالا اینگونه استدلال می شد که مولویت مولا قرینه بر این بوده که امر و نهی مولا تشریعی و کاشف از اراده تشریع باشد و با این مبنا، بر حضرت امام ره اشکال شد که اراده تشریع مربوط به مدلول تصدیقی است (نه تصویری) و لذا مفاد امر و نهی نمی باشد. اما از این به بعد - در دفاع از حضرت امام رحمته الله علیه - این سوال مطرح است که؛ اراده تشریع در امر و نهی مولا، مفاد تصویری است یا مفاد تصدیقی؟

وقتی مولا می گوید: افعَل یا لا تفعل، اگر نائم و ساهی هم باشد، باز بعث و زجر تشریعی فهمیده می شود، ولی چون مولا در خواب بوده، اراده جدی نداشته است. پس مقام مولویت حتی دخل در مدلول تصویری تشریع دارد، یعنی آمر باید مولا باشد تا از امر و نهی اش تصور تشریع فهمیده شود. بله اگر در خواب گفت: افعَل یا لا تفعل، در این صورت بخاطر مولویت مولا، از امر و نهی او، بعث و زجر تشریعی - مربوط به مدلول تصویری - فهمیده می شود. ولی چون اراده نداشته، پس مراد جدی مولا، بعث و زجر تشریعی نیست.

در اینجا حرف امام تقویت می شود که بعث و زجر تشریعی از مدلول تصویری صیغه امر و نهی فهمیده می شود که مفاد صیغه امر و نهی است. اما این حرف در مورد آمر مولا درست است و در آمر غیر مولا درست نیست. به عبارتی؛ امر صادره از عالی است که افاده تشریع

می‌کند. یعنی استعلا در آمریت آمر دخیل است و در چنین صورتی است که امر و نهی آمر افاده تشریع می‌کند.

در جای خود گفته شده که استعلا در معنای تصویری آمر دخیل است نه تصدیقی. لذا اگر کسی مستعلی بود و خودش را در جایگاه خدا قرار دهد، باز امر و نهی او - در مقام تصور، نه تصدیق - افاده تشریع می‌کند. از این باب، تشریع غیر مولا حرام است و الا اگر از امر و نهی غیر مولای مستعلی، تشریع فهمیده نمی‌شد، حکم به حرمت هم نمی‌شد.

بنابراین؛ با انضمام حالت استعلا (نه اراده استعلا) به بعث و زجر، - که مفاد صیغه امر و نهی است - تشریع فهمیده می‌شود و از این تشریع بعث و زجر، انتزاع وجوب و حرمت می‌شود که مربوط به مدلول تصویری است. یعنی - قبل از اینکه روشن شود نسبت تشریعی بعثیه و زجریه مراد جدی مولا بوده یا نه - در مقام استعمال و مدلول تصویری به ذهن می‌رسید که مفاد صیغه امر و نهی برای نسبت بعث و زجر تشریعی است و وجوب و حرمت از بعث و زجر تشریعی - که مفاد مدلول تصویری است - انتزاع می‌شود.

با این تقریر بین دو تقریر حضرت امام رحمته الله و شهید صدر جمع شد.

والسلام